

فروغ راستیان درگفت وگو با رشد زمین شناسی می‌گوید:

زمین شناسی را با علاقه انتخاب کردم

مریم عابدینی

دبیر آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران

به قصد گفت‌وگویی دیگر با یکی از دبیران با سابقه‌ی درس زمین‌شناسی، به شهر شیراز سری زدیم و پای صحبت‌های فروغ راستیان نشستیم. راستیان با مدرک کارشناسی زمین‌شناسی، در سال ۱۳۵۸ از دانشگاه اصفهان فارغ‌التحصیل شد و از سال ۱۳۶۲ تدریس در آموزش و پرورش را آغاز کرد. راستیان می‌گوید: «اگر الان هم به من بگویند می‌توانی رشته‌ای را انتخاب کنی و در دانشگاه ادامه بدهی، باز هم زمین‌شناسی را انتخاب می‌کنم.»

○ چرا زمین‌شناسی را به‌عنوان رشته‌ی تحصیلی‌تان انتخاب کردید؟

● من زمین‌شناسی را واقعاً با علاقه انتخاب کردم. در سال ۱۳۵۴ وارد دانشگاه شدم. در آن زمان شرایط مثل الان نبود که این‌طور به دانشگاه‌ها هجوم بیاورند. هر دانشگاهی هم جداگانه کنکور برگزار می‌کرد. من دانشگاه‌های شیراز، اهواز، مشهد و اصفهان را انتخاب کرده بودم و رشته‌ی اول انتخابی‌ام هم در همه‌ی این دانشگاه‌ها زمین‌شناسی بود. در دوره‌ی تحصیل در دانشگاه چندبار امکان تغییر رشته برایم پیش آمد، اما این کار را نکردم.

علاقه‌ام به زمین‌شناسی، از کتاب «تکامل و زمین‌شناسی» سال چهارم رشته‌ی طبیعی شروع شد و در امتحان نهایی از این درس، نمره‌ی ۱۹/۵ گرفتم.

بین چهار دانشگاه هم خودم اصفهان را انتخاب کردم، ولی سه دانشگاه دیگر را هم قبول شده بودم. وقتی برای ثبت‌نام به دانشگاه رفتم، متوجه شدم که در این رشته ۸ دختر و ۲۰ نفر پسر پذیرفته شده‌اند. همان موقع



خانواده‌ام گفتند تغییر رشته‌بده. دخترها کمتر در این رشته تحصیل می‌کنند و با مشکلاتی مواجه می‌شوند. اما من این کار را نکردم.

الان هم اگر به من بگویند که می‌توانی در دانشگاه رشته‌ای را انتخاب کنی و ادامه دهی، باز هم زمین‌شناسی را انتخاب می‌کنم؛ با وجود این که مشکلات استخدامی زیاد داشتم. من سال ۱۳۵۸ فارغ‌التحصیل شدم و سال ۱۳۶۲ به استخدام آموزش و پرورش درآمد؛ یعنی چند سال بی‌کار ماندم. با وجود این، علاقه‌ام به زمین‌شناسی اصلاً کم نشد.

○ **به نظر شما دانش‌آموزان سال‌های اخیر چه تفاوتی با دانش‌آموزان اوایل خدمتتان دارند؟ آیا علاقه به درس زمین‌شناسی در آن‌ها بیشتر است؟**

● در اوایل خدمت‌م در سال ۱۳۶۲، به صورت حق‌التدریس در کازرون مشغول به کار شدم و دانش‌اجتماعی، تعلیمات دینی، املا و انشا درس می‌دادم. سال اول اصلاً زمین‌شناسی درس نمی‌دادم. اما چون علاقه‌ی زیادی به این رشته داشتم، سعی‌ام بر این بود که حتی اگر شده، ۲-۴ ساعت زمین‌شناسی درس بدهم. بالاخره توانستم ساعات تدریس‌م را به ۴-۶ ساعت برسانم. بعدها بیشتر ساعات تدریس‌م را به زمین‌شناسی اختصاص دادم.

اوایل سال‌های خدمت‌م، مثل امروز نبود و بچه‌ها، زمین‌شناسی را هم مثل بقیه‌ی درس‌ها می‌خواندند. مثل الان بین درس‌ها این‌طور فاصله نیفتاده بود و بچه‌ها این همه اضطراب کنکور نداشتند. زمین‌شناسی را راحت می‌خواندند و به‌عنوان یک درس قبولش داشتند. بعضی‌ها هم واقعاً به این درس علاقه‌مند بودند و حتی می‌آمدند و اشکالاتشان را خارج از کلاس می‌پرسیدند. بعد از شش سال من به شیراز منتقل شدم

و چون تعداد مدرسه‌ها زیاد بود، ۲۴ ساعت تدریس‌م را زمین‌شناسی درس می‌دادم. البته به من پیشنهاد می‌دادند که چون قبلاً زیست‌شناسی هم درس داده‌ام، این درس را هم قبول کنم، اما من جواب می‌دادم: «قبلاً به خاطر ساعات کم زمین‌شناسی مجبور بودم زیست‌شناسی درس بدهم.»

اما چون شیراز شهر بزرگ‌تری بود، بچه‌ها بیشتر حرص دانشگاه داشتند. (در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹، بچه‌های شهرستان خیلی در خط قبولی دانشگاه نبودند). به همین دلیل کمی نسبت به زمین‌شناسی سرد شدند، ولی در همان زمان هم من دانش‌آموزانی داشتم که واقعاً به زمین‌شناسی علاقه داشتند.

○ **آیا شما طرح درس یا روش تدریس خاصی داشتید که دانش‌آموزان را به درس زمین‌شناسی علاقه‌مند می‌کرد؟**

● من کلاس‌هایم را واقعاً جدی می‌گرفتم. خیلی از همکاران بودند که از روی بی‌علاقگی درس می‌دادند و حتی بعد از چند سال، تدریس را رها می‌کردند و معاون یا مدیر مدرسه می‌شدند. اما من با وجود این که پیشنهادهایی برای مدیریت یا معاونت مدرسه داشتم، به خاطر عشق به تدریس و برای این که کنار بچه‌ها باشم، نپذیرفتم. همیشه هم به بچه‌ها می‌گویم که من روبه‌روی شما قرار گرفته‌ام تا مطالبی را که اندکی بیشتر از شما می‌دانم، به شما یاد بدهم و همیشه هم در کنارتان هستم.

کلاس‌م را هم جدی می‌گیرم و اجازه نمی‌دهم دانش‌آموز کلاس را کنترل کند. در عین حال با بچه‌ها هم مشکلی ندارم و هیچ‌وقت با آن‌ها برخوردی نداشته‌ام. بعضی از دبیران، از رفتار بچه‌ها خیلی عصبانی می‌شوند و از کلاس بیرون می‌آیند. به‌خصوص کسانی که روی این درس

خیلی حساسیت دارند؛ نمی‌توانند حرکات بچه‌ها را تحمل کنند و سریع جوش می‌آورند، قهر می‌کنند و کلاس را ترک می‌کنند. من به بچه‌ها می‌گویم: بچه‌ها! من آدمی نیستم که کلاس را ترک کنم و همیشه می‌مانم.

همیشه هم طرح درس داشتم. اول سال تحصیلی که سر کلاس می‌روم، به بچه‌ها می‌گویم کتابی که قرار است من تا آخر سال برایشان تدریس کنم، شامل چه بخش‌هایی است و یک خلاصه‌ی کوتاه از همه‌ی بخش‌ها برای آن‌ها می‌گویم. به این شکل در ذهن بچه‌ها تصویری از درس ساخته می‌شود و آن‌ها می‌دانند که برنامه‌ی کلاس تا آخر سال چیست. من حتی امتحاناتی را که می‌خواهم تا آخر سال بگیرم، مشخص می‌کنم و برنامه را طبق همان روال جلسه‌ی اول ادامه می‌دهم و تغییری هم در برنامه‌ام نمی‌دهم؛ مگر این که استثنائاتی به‌وجود بیاید و یا بچه‌ها مشکلاتی داشته باشند که در آن صورت با هم کنار می‌آییم.

بچه‌ها هم می‌گویند ما شاید به درس زمین‌شناسی علاقه نداشته باشیم، اما به خودتان علاقه داریم و درستان را که کمی سخت است، به خاطر خودتان می‌پذیریم. واقعاً هم باید بگویم که کلاس من برخلاف خیلی از کلاس‌های زمین‌شناسی، شلوغ و درهم‌وبرهم نیست. به طوری که معلمان دیگر از من می‌پرسند تو چه‌طور این بچه‌ها را ساکت نگه می‌داری؟

مخصوصاً این که در ناحیه‌ای که من تدریس می‌کنم، بچه‌ها همه در خط پزشکی و دندان‌پزشکی‌اند. از خانواده‌های متمولی هستند، معلم خصوصی دارند و همه‌ی اطرافیان از آن‌ها می‌خواهند این رشته‌ها را ادامه دهند و زمین‌شناسی را تا حدی دست‌کم می‌گیرند. با این وصف، در

کلاس‌های من این مسائل کاملاً حل شده است و بچه‌ها به کلاس می‌آیند.

من حدود ۱۰ سال، سرگروه زمین‌شناسی ناحیه‌ی ۲ بوده‌ام و دو سال هم به‌عنوان همکار خانم پسران، در گروه زمین‌شناسی استان فعالیت کرده‌ام و بازدیدهای زیادی از مدارس داشته‌ام. گلايه‌ی بیشتر دبیران این است که دانش‌آموزان سرکلاس زمین‌شناسی نمی‌آیند، غیبت می‌کنند و یا وقتی می‌خواهیم امتحان بگیریم، فقط ۱۰ نفر سر جلسه حاضر می‌شوند. متأسفانه بعضی از مدیران هم این رفتارها را تأیید می‌کردند و می‌گفتند به بچه‌ها اجازه بدهید هر وقت می‌خواهند سر کلاس بیایند. من با خود دبیران که صحبت می‌کردم، می‌گفتم: کلاس مال خود شماست و مدیر نمی‌تواند در کلاس دخالت کند. شما باید دانش‌آموز را سرکلاس بکشانید و کلاستان را اداره کنید. اما کلاس‌های من این‌طور نبود. مثلاً من ساعت ۱۱ صبح کلاس داشتم و می‌دیدم که بچه‌ها وارد مدرسه می‌شوند. وقتی می‌پرسیدم کجا بوده‌اید، جواب می‌دادند که ساعت قبل مثلاً زبان یا معارف داشتیم و سرکلاس نیامدیم، ولی به خاطر کلاس شما آمدیم. در مدارس متفاوتی هم درس داده‌ام، مثل مدارس نمونه‌ی دولتی، تیزهوشان، مدارس عادی و مدارس بزرگ‌سالان، در تمام این مدارس وضعیت به گونه‌ای بود که بچه‌ها کلاس مرا ترک نمی‌کردند و همیشه سرکلاس حاضر بودند.

برخورد دوستانه با دانش‌آموزان
 ○ شما چه روشی را به معلمان زمین‌شناسی تازه‌کار یا کسانی پیشنهاد می‌کنید که دوست دارند زمین‌شناسی را به شیوه‌ای تدریس کنند که بچه‌ها

بهتر این درس را یاد بگیرند؟

● اول این که، بچه‌ها و کلاً جوان‌ها، اگر بدانند کسی می‌خواهد جلوی آن‌ها جبهه بگیرد و یا برخوردش طوری است که می‌خواهد خودش را از آن‌ها برتر بداند، جلوی او می‌ایستند. در خانه هم همین‌طور است. اگر دختر من فکر کند که من می‌خواهم جلوی او بایستم، او هم جلوی من می‌ایستد. اما اگر با آن‌ها دوستانه برخورد کنم و بگویم من به اجبار روبه‌روی شما هستم، ترجیح می‌دهم در کنار شما باشم و به درد دل‌های آن‌ها گوش کنم، بهتر است. من با وجود این که دو ساعت در هفته بیشتر با بچه‌ها درس ندارم، اما اگر به کلاس بروم و ببینم که بچه‌ها برافروخته‌اند و مثلاً امتحان ساعت قبلشان را خراب کرده‌اند، درس را شروع نمی‌کنم و می‌پرسم که چه اتفاقی افتاده. چرا امروز حالتان خوب نیست؟

همیشه هم بعضی از بچه‌ها تعریف می‌کنند که چه اتفاقی افتاده و مثلاً فلان معلم چه کرده است. به حرف‌های آن‌ها گوش می‌دهم. به این ترتیب بچه‌ها تخلیه می‌شوند و بعد مطالب را بهتر می‌پذیرند. شما حساب کنید وارد چنین کلاسی شوید و بخواهید بحث کانی‌ها را شروع کنید. اصلاً دانش‌آموز در فضای کلاس نیست. اول باید به بچه‌ها کمی آرامش داد و بعد درس را شروع کرد. من وقتی برای بازدید مدارس می‌رفتم و پای در دلد بچه‌ها می‌نشستم، این حرف‌ها را از بچه‌ها می‌شنیدم.

مطلب دیگر این که دبیر باید برای مطلبی که می‌خواهد درس بدهد، آمادگی کامل داشته باشد. چون این روزها، اگر یک بار تیق‌زدی و یا مطلبی را خلاف آن‌چه که هست گفتی، باعث سوءاستفاده بچه‌ها می‌شود. حتماً معلم‌روی تمام‌مطلب تسلط کامل ندارد، حتماً

باید روی آن بخشی که می‌خواهد درس بدهد، تسلط کامل داشته باشد.

نکته‌ی دیگر این که معلم نباید سؤال دانش‌آموز را بی‌پاسخ بگذارد. چون دانش‌آموز آن را به حساب نقطه‌ی ضعف معلم می‌گذارد. حتی اگر جواب سؤال خیلی طولانی است، معلم باید به طور خلاصه و در حدی که دانش‌آموز بفهمد، جواب آن را بدهد و مثلاً بگوید که اگر بخواهید مطلب بیشتری بدانید، می‌توانید فلان کتاب را بخوانید یا در سال آینده بیشتر در این مورد خواهید دانست. در زمین‌شناسی از این نوع مطالب زیاد داریم. خیلی از مطالب کتاب سال سوم با مباحثی مشابه آن، در کتاب پیش‌دانشگاهی تکمیل می‌شود. مثلاً وقتی ساختار بستر اقیانوس‌ها را درس می‌دهیم، سؤالات زیادی برای دانش‌آموز پیش می‌آید. من هیچ‌وقت به دانش‌آموز نمی‌گویم صبر کن سال دیگر می‌خوانی. یک توضیح کوتاه به او می‌دهم و می‌گویم بحث کامل‌تر را در کتاب پیش‌دانشگاهی داریم و یا کتاب‌هایی در سطح دانش‌آموزان به آن‌ها معرفی می‌کنم. چون اگر سؤال دانش‌آموز را جواب ندهیم، دیگر به بقیه‌ی مطالب توجه نمی‌کند.

○ البته الان اطلاعات علمی بیشتری در دسترس دانش‌آموزان است و مثلاً ممکن است دانش‌آموز با استفاده از مطالب یک سایت، سؤالی را مطرح کند که خود معلم هم جوابش را نداند. در چنین مواردی معلم باید چه روشی را در پیش بگیرد؟

● اگر معلم اطلاع ندارد، نباید جواب بدهد. مثلاً می‌تواند بگوید که من در این مورد اطلاع ندارم و جوابش را پیدا می‌کنم و بعداً به شما می‌گویم. یا می‌تواند از آن‌ها بخواهد به سایت‌های زمین‌شناسی مراجعه کنند.

همیشه به بچه‌های گویم،
من به اجبار رو به روی شما
قرار گرفته‌ام تا مطالبی را که
اندکی بیش از شما می‌دانم،
به شما یاد بدهم، اما همیشه
کنارتان هستم

که به نظر من این کار هم به آن‌ها کمک
می‌کند. چون مجبور می‌شوند مطلب را برای
ارائه در کلاس مطالعه کنند و یاد بگیرند.

مقایسه‌ی کتاب‌های نظام قدیم و جدید

○ شما در نظام قدیم هم تدریس
کرده‌اید؛ آیا روش تدریس‌تان در این
دو نظام فرقی کرده است و اصلاً به نظر
شما، کتاب نظام قدیم بهتر بود یا کتاب
جدید بهتر است؟

● سرفصل‌های کتاب نظام قدیم نسبت
به کتاب نظام جدید کمتر بود، اما مطالب
را بیشتر باز می‌کرد. البته الان مطالب
جدیدترند. مثلاً در کتاب قدیم، درباره‌ی
گسترش بستر اقیانوس‌ها، خیلی گذرا و کم
بحث شده بود، اما الان کامل‌تر صحبت شده
است. اما من گاهی اوقات، وقتی می‌خواهم
مطالب را بازتر بگویم، از همان مطالب کتاب
قدیم استفاده می‌کنم یا از شکل‌های آن
کتاب که بهتر بود، استفاده می‌کنم. یا این که
در مورد «تکامل» در کتاب قدیم کامل‌تر
بحث شده بود. در کتاب جدید، در بحث
تکامل انسان فقط این جمله در کتاب آمده
است: «انسان در این دوره، پایه‌ی عرصه‌ی وجود
گذاشت» که برای دانش‌آموزان بسیار سؤال
برانگیز است. ظاهراً در کتاب زیست‌شناسی

بدهم. من برای این که مشارکت بچه‌ها را در
کلاس افزایش بدهم، پنج نمره‌ی مستعد
آن‌ها را برای تحقیقات کلاسی اختصاص
دادم. بچه‌ها از اینترنت، مجلات و کتاب‌های
علمی مطالبی را می‌آورند و در حد ۵-۱۰
دقیقه در کلاس ارائه می‌دهند. من دیدم که
به این شکل بچه‌ها بیشتر به زمین‌شناسی
علاقه‌مند می‌شوند. حتی از آن‌ها می‌خواهم

اوایل سال‌های خدمتم، مثل امروز نبود و بچه‌ها، زمین‌شناسی را هم مثل بقیه‌ی درس‌ها می‌خواندند

که در مورد سؤالات دوستانشان تحقیق کنند
و در جلسات بعدی جواب آن‌ها را ارائه دهند.
گاهی بچه‌ها مطالبی را جمع‌آوری می‌کنند
که خودم از آن‌ها اطلاع ندارم.

○ آیا بچه‌ها از شبکه‌ی رشد هم استفاده می‌کنند؟

● بله، بعضی از بچه‌ها سایت رشد را به عنوان
منبع تحقیقشان معرفی می‌کنند. چون سایت
رشد به زبان فارسی است، با آن راحت‌ترند.

○ آیا به نظر شما سطح مطالب این شبکه برای دانش‌آموزان مناسب است؟

● بله، به نظر من مطالب آن قابل فهم است
و آن قدر سنگین نیست که دانش‌آموزان
مطالب را نفهمند. خود من هم گاهی به
سایت رشد مراجعه می‌کنم و مطالب مورد
نظرم را می‌خوانم. به نظرم مطالب خوبی
دارد. خود بچه‌ها هم راضی هستند. حتی
گاهی برای تحقیقاتشان کل مطلب را از
سایت رشد کپی می‌کنند و ارائه می‌دهند

اگر به قول معروف، معلم بخواهد دانش‌آموز
را بیچاند، او سریع می‌فهمد و کلاس
بی‌اعتبار می‌شود. من خودم از کلاس‌های
متفاوتی بازدید کرده‌ام و یکی از درد دل‌های
دانش‌آموزان این است که می‌گویند ما
وقتی از دبیرمان سؤالی می‌پرسیم، جواب
ما را نمی‌دهد. و وقتی ما جواب سؤال‌مان را
نگرفته‌ایم، مطلب بعدی را که معلم می‌گوید
نمی‌فهمیم و همین باعث می‌شود، دیگر سر
آن کلاس حاضر نشویم.

همین که دبیر برای اولین بار وارد کلاسی
می‌شود، دانش‌آموزان با سؤالاتشان به سرعت
او را آزمایش می‌کنند. شاید حتی سؤالاتی
مطرح کنند که جوابشان را می‌دانند، ولی
عمداً می‌پرسند تا دبیر را بیازمایند. این است
که من به دبیران حق‌التدریس و تازه کار توصیه
می‌کردم، حتماً با آمادگی کامل به سر کلاس
بروند و اگر جواب سؤالی را هم نمی‌دانند،
خیلی راحت به بچه‌ها بگویند نمی‌دانم.

روش‌های جدید، خوب ولی وقت‌گیر

○ از بین روش‌های تدریس متفاوتی
که جدیداً مورد استفاده قرار می‌گیرند،
مثل کاوشگری، بارش فکری، سخن‌رانی
و... فکر می‌کنید، کدام روش، با کتابی
که در حال حاضر داریم بیشتر می‌تواند
همان‌گوش باشد؟

● من این روش‌ها را سر کلاس پیاده کرده‌ام.
مثلاً در روش هم‌یاری، دانش‌آموزان را
دسته‌بندی و کار را تقسیم می‌کنیم. مشکل
اصلی این روش‌ها آن است که وقت‌گیرند و
ظرف دو ساعتی که به درس زمین‌شناسی
اختصاص دارد، با این حجم از کتاب، قابل
استفاده نیستند. من، استفاده از این روش‌ها،
من یک یا حداکثر دو صفحه از کتاب را در
زمان دو ساعته‌ی کلاس می‌توانستم درس

هم مطالبی در مورد تکامل آمده است. حتی سربکی از کلاس‌ها، بچه‌ها این موضوع را مطرح کردند که معلم زیست شناسی هم به جای پاسخ به سؤالات آن‌ها در مورد تکامل، از آن‌ها خواسته بود، توضیحات بیشتر را از معلم زمین شناسی بخواهند. من هم چون فرصت محدودی داشتم، از آن‌ها خواستم اگر واقعا می‌خواهند بیشتر در این مورد بحث کنند، یک جلسه‌ی فوق العاده بیابند و سؤالاتشان را مطرح کنند.

○ برای معلمان جوان و تازه کار چه راهنمایی‌ها و توصیه‌هایی دارید؟

● کسانی که سر کلاس می‌روند باید بدانند، بچه‌ها برای یادگیری درس زمین شناسی هیچ انگیزه‌ای ندارند و اگر خود دبیر هم انگیزه‌اش را از دست بدهد، مطمئن باشید که به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد. معلم باید با علاقه‌مندی مطالب را بیان کنند، نه به صورت باری به هر جهت. بچه‌ها به خود من می‌گویند: شما چه قدر با حرارت حرف می‌زنید. ما احساس می‌کنیم، همه‌ی وجودتان در کلماتی است که می‌گویید. واقعا هم همین‌طور است. من وقتی سر کلاس می‌روم، اگر مشکلی داشته باشم، همه چیز را فراموش می‌کنم و فقط به مطالبی توجه دارم که درس می‌دهم.

معلم نباید فکر کند که من این مطلب را گفتم و فرقی نمی‌کند که دانش‌آموز یاد بگیرد یا نه. اگر با احساس حرف بزنی و مطالب را بیان کنی، حتی شیطان‌ترین دانش‌آموز هم جذب درس می‌شود. ولی اگر بگویی امروز برای این درس بالاخره مطالبی می‌گویم و آن را گذرا در نظر بگیری، دانش‌آموز هم همان‌طور با شما برخورد می‌کند. مخصوصاً معلمان تازه کار باید به این مسائل توجه کنند و با تمام وجود سر کلاس بروند، نه این‌که فقط جسمشان سر کلاس باشد و روحشان در جای دیگری. باید بدانند

با این روش نمی‌توانند موفق باشند.

یک نکته‌ی دیگر این که سنگ‌های محدودی خودشان را بشناسند. چون بچه‌ها معمولاً از همان منطقه سنگ‌هایی را پیدا می‌کنند و به کلاس می‌آورند تا نامشان را از معلم بپرسند.

○ البته این هم ممکن است که بچه‌ها وقتی به مسافرت می‌روند، نمونه‌ی سنگ‌هایی را پیدا کنند و همراه بیاورند.

● بله، اتفاقاً سال گذشته، یکی از بچه‌ها به قبرس رفته بود و از آن‌جا نمونه‌های خیلی جالبی را آورده بود. پرسیدم چه شد که در مسافرت هم به فکر جمع‌آوری سنگ بودی، گفت: «من از نمونه‌هایی که شما سر کلاس آوردید، خیلی خوشم آمد. در سفر دنبال نمونه‌هایی به زیبایی آن‌ها بودم و می‌خواستم هدیه‌ای هم به عنوان عیدی به شما بدهم و فکر کردم که برای شما چه هدیه‌ای بهتر از نمونه سنگ‌های جالب.»

این دانش‌آموزم چند نمونه‌ی جالب به من هدیه داد. به نظر من، بچه‌ها با شما همان‌طور برخورد می‌کنند که شما با آن‌ها رفتار می‌کنید. در واقع، نسبت به عمل شما عکس‌العمل نشان می‌دهند. وقتی می‌بینند، جعبه‌ی سنگ خود را سر کلاس می‌بری، سنگ‌ها را بین آن‌ها توزیع می‌کنی، و حتی وقتی نمونه‌ها را می‌شکنند، عکس‌العمل شدید نشان نمی‌دهی و برایشان توضیح می‌دهی، علاقه‌مند می‌شوند. البته در این‌جا هم مشکل زمان مطرح است.

○ عملی بودن درس کمک زیادی به یادگیری و علاقه‌مندی بچه‌ها به درس می‌کند. ولی وقتی درس فقط تئوری باشد و آن حداقل که جعبه‌ی سنگ است هم نباشد، بحث پیش نمی‌رود. مثلاً در مورد منشأ سنگ‌های رسوبی حتماً نیاز

است، از نمونه‌های سنگی استفاده شود.

● بله، یا در مورد سنگ‌های دگرگونی، اگر بچه‌ها سنگ‌هایی را که حالت جریان‌ی دارند، نبینند، اصلاً مطلب را درک نمی‌کنند. اما وقتی آن را می‌بینند و می‌فهمند این سنگ به صورت طبیعی به این شکل درآمده و این رگه‌ها در آن به وجود آمده است، در چهره‌شان اشتیاق را می‌شود دید.

○ از خاطرات شیرین و تلخ دوران تدریس‌تان برای ما بگویید.

● یکی از خاطرات شیرین دوران تدریس من این است که چند سال قبل، همایشی با شرکت استادان زمین‌شناسی دانشگاه برگزار شد. یکی از استادان که خانم دانشجوی دکترا هم بود، برای صحبت کردن روی صحنه رفت. من وقتی نگاهش کردم، احساس کردم که چهره‌اش برایم آشناست، اما یادم نیامد که کیست. خود او از بالا مرا دید و شناخت. اتفاقاً اردیبهشت بود و نزدیک روز معلم. او پایین آمد و دست مرا بوسید و پرسید: خانم راستیان مرا می‌شناسید؟ گفتم: چهره‌ات آشناست، اما یادم نمی‌آید که از کجا می‌شناسمت. گفت: من در «دبیرستان سمیه» شاگردتان بودم و الان دانشجوی دکترای سنگ‌شناسی هستم. هر چه هم دارم از شماست. گفتم: چرا این فکر را می‌کنی؟

کسانی که سر کلاس

می‌روند باید بدانند، بچه‌ها برای یادگیری درس زمین‌شناسی هیچ انگیزه‌ای ندارند و اگر دبیر هم انگیزه‌اش را از دست بدهد، به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد



معلمی را واقعاً دوست دارم
○ اگر با این تجربه، به سال‌های قبل برگردید، باز هم زمین‌شناسی و معلمی را انتخاب می‌کنید؟

● بله. من همیشه در باز دیده‌های علمی گروه، نفر اول بودم. به بچه‌ها و همسر هم گفته‌ام که اگر باز دید علمی باشد، من باید حتماً در آن شرکت کنم. معلمی را هم واقعاً دوست دارم. پیشنهادهایی هم داشتم که معاون یا مدیر شوم، اما گفتم به شرطی معاون می‌شوم که چند ساعت تدریس را داشته باشم. یک بار به صورت آزمایشی در تابستان معاون شدم و همان موقع تصمیم گرفتم که فقط تدریس کنم. به قول یکی از همکارانم، «دبیری و وزیری». وقتی سر کلاس می‌روی، فقط خودت می‌دانی و دانش‌آموزانت. خیلی‌ها به من گفتند که این چند سال آخر معاون باش که اشل حقوقی‌ات برای بازنشستگی بالا برود، اما گفتم: «نه، برای من همین دبیری بهتر است. من واقعاً به دبیری علاقه دارم.»

برندند. حتی سال‌های بعد که مرا می‌دیدند از آن سفر به عنوان یکی از بهترین خاطراتشان یاد می‌کردند.

بعد از آن سفر، وقتی که به مدرسه برمی‌گشتیم، یکی از بچه‌ها به من گفت: «سفر خیلی خوبی بود و به ما هم خیلی خوش گذشت. اما اگر آن بالا برای یکی از بچه‌ها اتفاقی می‌افتاد، شما چه می‌کردید؟» با این سؤال یک لحظه دنیا پیش چشمم سیاه شد. فکر کردم که او حقیقت را می‌گوید. اگر آن بالا بدون دسترسی به امکانات پزشکی، برانکارد و سایر امکانات اتفاقی می‌افتاد، من چه باید می‌کردم؟ کم‌کم باز دید از غار شاپور را حذف کردم.

○ حتی گردش علمی در محیطی دور و بر مدرسه، مثل پارکی که نمونه‌های سنگ در آن پیدا شود، ممکن است جواب‌گو باشد. البته خود معلم از قبل باید به آن منطقه برود و بداند که چه سنگ‌هایی در آن جا وجود دارد. این باعث می‌شود که علاقه‌ی بچه‌ها به درس بیشتر شود. خود من به یاد می‌آورم که در یک نمایشگاه بین‌المللی سنگ بود که به زمین‌شناسی علاقه‌مند شدم. سنگ‌ها را از نزدیک می‌دیدیم و شرکت‌های حاضر در نمایشگاه به ما بچه‌ها نمونه‌ی سنگ هدیه می‌دادند. من بعد از این مدت، خیلی از آن‌ها را هنوز هم نگه داشته‌ام. باز دید از چنین جاهایی بچه‌ها را به درس علاقه‌مند می‌کند.

● بله، علاقه‌مندی بچه‌ها به سنگ‌ها، در آن‌ها انگیزه ایجاد می‌کند و حتی برخی از آن‌ها رشته‌ی زمین‌شناسی را ادامه می‌دهند. خیلی وقت‌ها، من بعد از چند سال بچه‌ها را می‌بینم و می‌پرسم که چه خوانده‌اند و آن‌ها می‌گویند که رشته خودت را ادامه داده‌ام.

گفت: علاقه‌ی من به زمین‌شناسی و سنگ‌شناسی زمانی شروع شد که شما اولین جعبه‌ی سنگ را به کلاس آوردید.

در آن زمان بود که فهمیدم آوردن یک جعبه‌ی سنگ به سر کلاس چه قدر می‌تواند تأثیرگذار باشد در آن زمان بود که نور امیدی در قلب من درخشید.

خاطره‌ی ناخوشایند هم مربوط به یکی از دانش‌آموزان دارم. دانش‌آموزی داشتم که همیشه ته کلاس می‌نشست و کار خودش را انجام می‌داد. مثلاً تست می‌زد و اصلاً هم به حرف‌های من گوش نمی‌کرد. چند بار بعد از درس، به شوخی گفتم: «بچه‌ها مطالب من تمام شد. بعضی‌ها گوش دادند. خانم فلانی هم که کار خودش را انجام داد. عذرخواهی می‌کنم که در حین انجام کارهایش حرف زدم و مزاحم کارش شدم. شاید مطالبی را به خاطر این که من حرف می‌زدم، درک نکرد.»

اما دیدم با این حرف‌ها او توی خط نمی‌آید. بعد که با مشاور مدرسه در موردش صحبت کردم، گفتم: «این دانش‌آموز اصلاً تست هم کار نمی‌کند. شاید کتاب تست جلویش باشد، اما آن راه هم نمی‌خواند. او مشکل روحی دارد و مشکلش فقط با درس شمانیست.»

من خیلی با خودم فکر کردم که چه طور او را به سر کلاس بیاورم. حتی با خانواده‌اش هم صحبت کردم، اما با آن‌ها هم مشکل داشت و مشکل او ربطی به کلاس به نداشت.

یک خاطره‌ی دیگر هم مربوط به زمانی است که چهارم نظام قدیم را درس می‌دادم. من بچه‌ها را حتماً به گردش علمی می‌بردم. یک سال «غار شاپور» را که در نزدیکی کازرون است، برای گردش علمی انتخاب کردم. بچه‌ها هم با آن که مسیری طولانی را باید کوهنوردی می‌کردند تا به غار که نزدیک قله است برسند، عجیب از این باز دید لذت